

# توقف مدینه فاضله بر وحدت دینے باتکیہ بر آراء فارابی



■ دکتر عباس ایزدپناه

استادیار دانشگاه قم

■ قاسم امجدیان

دانش آموخته فلسفه و عرفان اسلامی دانشگاه مذاهب اسلامی و کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه قم

ghasemamjadian@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۲/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۹/۸

## چکیده

در نوشتار حاضر با تکیه بر آراء فارابی در زمینه اجتماع و مدینه فاضله، بیان می‌شود که تحقق و بنیان مدینه فاضله متوقف بر وحدت در دین با سه اصل خدا، نبی و قانون الهی است که به وسیله نبی یا همان رئیس الهی مدینه فاضله قابل تحقق است و در ادامه بیان می‌شود که با توجه به اصول بنای مدینه فاضله، علت اینکه مدینه فاضله اسلامی با عضویت تمامی مسلمانان تا به امروز تحقق پیدا نکرده، گم شدن هدف و به بیراهه رفتن فرمانروایان تعدادی از ممالک اسلامی است، نه اختلاف نظر مسلمانان بر سر جانشینی حضرت رسول(ص).

کلیدواژه‌ها: مدینه فاضله، وحدت، فارابی، وحدت ملی و دینی.

## مقدمه

بحث از هر نظام و انسجامی و کمال آن در هر موضع و مقامی، متوقف بر وحدت و یگانگی آن نظام است. شاهد کلام ما وحدت موجود و مشهود در امور و پدیده‌های مختلف عالم است که مایه برپایی و استواری آنهاست. هر پدیده‌ای زمانی می‌تواند به عنوان یک امر مشخص حامل خواص و ویژگیهای مورد انتظار باشد که بین اجزاء آن وحدت و یکپارچگی حاصل شود و در هر مجموعه‌ای، اعضا با هر هدفی که اجتماع کرده‌اند، زمانی به غرض اجتماع نائل می‌شوند که همگی در راه هدف به وحدت و یگانگی رسیده باشند. به عنوان مثال تا بین اعضای هر انسانی وحدت نباشد و نیز تا زمانی که بین افراد انسان از یک سو و بین افراد و جوامع انسانی با سایر پدیده‌های عالم از سوی دیگر وحدت حاکم نباشد، هیچ نظم و کمالی را شاهد نخواهیم بود و این حکایت در مورد تمامی گونه‌ها و مجموعه‌های عالم صادق است. پس زمانی هستی به کمال نائل می‌شود که در کمال وحدت و انسجام قرار گرفته باشد، عالمی واحد در مسیری واحد برای کمالی واحد. به عبارت دیگر اساساً عالم هستی، عالم وحدت و یگانگی است؛ زیرا همان‌گونه که حکما بیان می‌کنند، وحدت مساوق با وجود و تشخص است؛ یعنی وجود و وحدت بر حسب ذات، واحد هستند، اگرچه از لحاظ مفهومی متفاوت می‌باشند.<sup>۱</sup> به عبارتی هر موجودی از آن جهت که موجود است، واحد است و کثرت نیز از آن جهت که وجود دارد، کثرتی واحد است و البته مراد از وحدت، وحدت فی نفسه است نه وحدت در مقایسه با مصادیق آن، مثل اینکه یک را با عدد ده بسنجیم که از ده تا یکتایی حاصل شده است.<sup>۲</sup> خلاصه کلام این است که بحث از هر پدیده‌ای در عالم هستی متوقف بر وجود آن و وحدت و تشخص آن است. بنابراین اهمیت وحدت در عالم، همسان وجود عالم است. پس هر حکمی درباره عالم متوقف بر وجود و وحدت آن است. به این ترتیب شایسته است که قبل از ورود به بحث، در باب معنا و مصادیق وحدت، به اختصار سخن گفت. درباره معنای وحدت - همان‌گونه که حکمای بزرگ چون صدرالمتألهین و علامه طباطبایی و دیگر بزرگان می‌گویند - باید گفت: حقیقت این است که وحدت از جمله مفاهیم عامی است که به خودی خود در ذهن متصور و روشن است و نیازی به تعریف ندارد و بعینه شبیه به وجود است و تمامی تعاریفی که از وحدت صورت گرفته و می‌گیرد، دوری بوده و در واقع تعریف شیء به نفسش است که تنها ارزش شرح‌الاسمی دارند و مقصود از این تعاریف، تنبیه بر معنای وحدت و امتیاز آن از معانی دیگر است.

بنابراین باید گفت که وحدت دارای تعریف حقیقی نمی‌باشد.<sup>۳</sup> اما در باب مصادیق واحد و وحدت باید گفت که واحد دارای اقسامی است که به این شرح است: «واحد یا حقیقی است یا غیر حقیقی؛ واحد حقیقی واحدی است که ذاتاً متصف به صفت وحدت است، ولی واحد غیر حقیقی با واسطه متصف به وحدت می‌شود. واحد حقیقی، یا ذاتی است که عین وحدت است و یا ذاتی است که متصف به وحدت است. قسم اول صرف وجود است که تشبیه و تکرار در مورد آن قابل فرض نیست و وحدتش را وحدت حقه می‌خوانند و واحد و وحدت در مورد آن یکی هستند؛ یعنی عین هم هستند. قسم دوم واحد غیر حقه نامیده می‌شود مانند انسان واحد».<sup>۴</sup>

اتصاف شیء به صفت وحدت یا حقیقی است یا غیر حقیقی: الف) اتصاف حقیقی: در اشیائی است که شیء لذاته متصف به وحدت می‌شود و در واقع، اسناد، اسناد حقیقی است، و وحدت، صفت ذات خود شیء است نه وصفی برای متعلقش. واحد حقیقی خود دو قسم است: ۱. یا ذاتی است که عین وحدت است که عبارت از صرف شیء است و قابل تعدد و تکرار نیست و موصوف به وحدت، با وحدت (عینی و خارجی) یکی است. این نوع وحدت، وحدت حقه نامیده می‌شود و می‌گوید: «واحد حق، باری تعالی است که به دیگر موجودات احدیت می‌بخشد و در عالم ممکنات واحد حقیقی وجود ندارد».<sup>۵</sup> ۲. یا ذاتی است که متصف به وحدت می‌شود؛ یعنی وحدت زاید بر واحد است، مانند انسان واحد. این نوع وحدت غیر حقه نامیده می‌شود.

ب) اتصاف غیر حقیقی: در اشیائی است که لذاته متصف به وحدت نمی‌شوند و در عروض محتاج به واسطه هستند، مثل دو نوع که در جنس خود واحدند و این وحدت در واقع متعلق به جنس است که بالعرض به انواع آن نسبت داده می‌شود.<sup>۶</sup>

با بیانی که در باب معنا و اقسام وحدت گذشت، روشن می‌شود که مراد از کلام ما در وحدت ملی و دینی، واحد در معنای غیر حقیقی آن است؛ به این معنا که افراد انسانی در سطح اجتماع یا در قالب دینی خاص، همگی بر امری خاص اتفاق نظر داشته باشند و برای رسیدن به هدف خود تمام افکار و افعال خود را متناسب با آن هدف به کار گیرند، به گونه‌ای که هر اندیشه و عملی که مخالف با آن هدف و یا در تعارض با آن باشد، مذموم و نکوهیده و خلاف وحدت تلقی شود. بنابراین در این گونه موارد واحد همان هدف است که عده‌ای بر سر آن به توافق

۳. اسفار اربعه، ج ۲، صص ۸۲ و ۸۳؛ نهاییه الحکمه، ج ۱، صص ۴۴۳.

۴. ربک: نهاییه الحکمه، ج ۱، صص ۲۹۲.

۵. الجمع بین رأیی الحکیمین، صص ۱۰۲.

۶. الوحده و الواحد، ج ۱، صص ۵۱ و ۱۰۲.

۱. اسفار اربعه، ج ۲، صص ۸۲.

۲. نهاییه الحکمه، ج ۱، صص ۴۴۳.





رسیده‌اند و صفت وحدت بالتبع به افراد نسبت داده می‌شود. باید توجه کرد که وقتی گفته می‌شود «وحدت در اجتماعات و گروهها، غیر حقیقی است»، به این معنا نیست که در واقع، اجتماعات هیچ بهره‌ای از وحدت جز اسم آن ندارند. منظور این است که در اجتماعات و گروههای مختلف، وحدت ذاتی نیست، بلکه وحدت به خاطر امری و رای خود اجتماع است و اجتماع و گروه به خاطر آن هدف به وحدت رسیده‌اند و به همین خاطر ما از اصطلاح بالتبع به جای بالعرض استفاده کردیم که به این معنا اشاره داشته باشیم که اگرچه در اجتماع وحدت ذاتی و حقیقی نیست، اما از وحدت نیز بی‌بهره نمی‌باشد، برخلاف بالعرض که حکایت از بی‌بهرگی می‌کند. گاهی محور وحدت خود بعینه مقصود است و گاهی محور وحدت خود مقدمه‌ای برای رسیدن به مقصود و هدف است که در ادامه روشن خواهد شد. نکته قابل توجه دیگر در این نوشتار این است که مراد از ملت و مدینه، ملت و مدینه فاضله است به همان معنایی که فارابی شرح می‌دهد، نه هر ملتی. مراد از دین نیز اگرچه در معنای عام قابل استعمال است، ولی در این نوشتار خاصه کامل‌ترین ادیان یعنی دین مبین اسلام مد نظر می‌باشد. قبل از ورود به بحث شایسته است، برخی اصطلاحات به کار رفته در متن، شرح داده شود.

### تعریف مدینه فاضله

منظور از مدینه فاضله، اجتماعی است که بر دو امر تعاون افراد و سعادت قرار داده شده و فارابی آن را این‌گونه تعریف کرده است: مدینه یا اجتماع فاضله، اجتماعی است که اعضای آن با هدف رسیدن به سعادت حقیقی، به تعاون باهم برخاسته‌اند و نوع تعاون افراد در مدینه فاضله را، به تعاون اعضای بدن سالم، که تحت فرمان قلب، جهت حفظ سلامتی تن می‌کوشند، تشبیه کرده است.<sup>۷</sup> بنابراین در این تعریف می‌توان تعاون و اجتماع را متوقف بر هدف یا همان سعادت دانست، به این معنا که آنها سعادت حقیقی را برای خود تعریف کرده و بر سر رسیدن به آن توافق کرده‌اند و هر فعل و ترک فعلی را جهت رسیدن به آن هدف تنظیم نموده‌اند و هر هدفی غیر از سعادت، مقدمه سعادت قرار می‌گیرد. اما اینکه سعادت از نظر آنها چیست؟ باید سعادت را تعریف کرد.

### تعریف سعادت

فارابی در بیان سعادت و سعادت مدنی، تمامی بدبختیها و  
۷. آراء اهل المدینة الفاضلة، ص ۱۱۳؛ ترجمه و شرح اندیشه‌های اهل  
مدینه فاضله، ص ۲۵۵؛ تنبیه علی سبیل السعادة، صص ۲-۵؛ فصول  
منتزعه، ص ۹۶.

گرفتاریها را مختص عالم ماده می‌داند و بر این باور است، تا زمانی که انسان گرفتار ماده باشد، هیچ‌گاه به سعادت حقیقی نمی‌رسد، بنابراین انسان باید تا آنجا پیش رود، که خالی از اجسام و متعلقات آن گردد و از جمله جواهر مفارقه از ماده شود و این حالت برای او تداوم پیدا کند، این مقام همان سعادت است.<sup>۸</sup> فارابی در ادامه این تعریف می‌گوید: ممکن است بعضی از انسانها، یکه و تنها با اعمال و رفتارهایی مثل زهد و ریاضت و ... به سعادت و خوشبختی برسند، اما این خوشبختیها و لذتها که برای افراد حاصل می‌شود، به لحاظ کمیت و کیفیت، متفاوت از خوشبختی و سعادت است که برای شهروندان و افراد جامعه با انجام کارهای شایسته حاصل می‌شود و این سعادت مدنی است که افضل از سعادت فردی می‌باشد.<sup>۹</sup>

در نوشتار حاضر تمامی هدفی که پیگیری می‌شود، این است که مدینه فاضله هیچ‌گاه تحقق نمی‌یابد، مگر اینکه وحدت دینی در آن مدینه حاکم شده باشد. در ادامه خلاصه‌وار وحدت در دین مبین اسلام مورد بحث قرار می‌گیرد.

### چگونگی حصول وحدت در مدینه فاضله

فارابی در اشاره به وحدت مدینه بیان می‌دارد که وحدت اجتماع و مدینه بر معانی مختلف اطلاق می‌شود که از جمله این معانی واحد بودن جامعه در رکن و اصول و اساسی است که اجتماع به خاطر آن صورت گرفته است، مانند وحدتی که در اجزاء عالم است.<sup>۱۰</sup> بنابراین منظور از وحدت اجتماعی، ترسیم جامعه یا اجتماعی است، که تمامی افراد آن در پی رسیدن به هدف واحد، به وحدت و یگانگی کامل رسیده‌اند، به گونه‌ای که نتوان هیچ‌گونه تفاوت یا اختلافی را از جهت هدف، در میان آنها قائل شد. تحقق چنین وحدتی در جامعه، تنها با فرض وحدت و یگانگی در دین قابل تصور است، و از نظر فارابی چنین وحدتی تنها در مدینه فاضله و با مدینه فاضله ممکن است، که اساس آن را سه رکن اصیل دین یعنی خدا، نبی و قانون تشکیل می‌دهد. باید توجه داشت که وحدت ملی و اجتماعی ممکن است که در هر جامعه‌ای حاصل شود، اما وحدتی که از دین نشئت گرفته باشد و به سعادت منجر شود، تنها در مدینه فاضله ممکن است؛ زیرا از یک طرف اعضای مدینه فاضله در هدف واحد و یکپارچه هستند و از طرف دیگر هدفی که تمام اعضای جامعه بر سر آن به توافق و اتحاد رسیده‌اند، سعادت یا اتحاد

۸. آراء اهل المدینة الفاضلة، صص ۱۰۱ و ۱۰۲؛ ترجمه و شرح  
اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، ص ۲۲۶.  
۹. السیاسة المدینة، ص ۹۱.  
۱۰. فارابی فی حدوده و رسومه، ص ۶۴۷.

با عقل فعال و به عبارتی نائل شدن به درجه شناخت خداوند واحد و پرستش خدای یگانه و نفی هرگونه شریکی در پرستش او، به واسطه عقول ده‌گانه است، پس جامعه‌ای به وحدت فاضله نائل می‌شود، که وحدتش براساس دین باشد. نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد و در واقع یکی از اصول اساسی وحدت در دین و برپایی مدینه فاضله است، وجود رهبر و پیشوایی الهی است که بی او نه دینی ممکن است نه وحدت در دین و نه مدینه فاضله، رهبری که خدا و قانون الهی را به مردم می‌شناساند و در سایه یکتا پرستی وحدت دینی و اجتماعی را می‌پروراند. قبل از توصیف اوصاف رئیس مدینه فاضله و چگونگی کسب مقام او، ضرورت اجتماع و چگونگی وحدت در اجتماع را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

## ضرورت اجتماع

فارابی ضرورت اجتماع را این‌گونه ترسیم می‌کند: «هریک از آدمیان بر سرشت و طبیعتی آفریده شده‌اند که هم در قوام وجودی خود و هم در نیل و وصول به برترین کمالات ممکن خود، محتاج به اموری بسیار هستند که هریک به تنهایی نتوانند متکفل انجام همه آن امور باشند و بلکه در انجام آن احتیاج به گروهی بود که هریک از آنها متکفل انجام امری از مایحتاج آن بود و هریک از افراد انسانی نسبت به هر یک از افراد دیگر بدین حال و وضع بود و بدین سبب است که برای هیچ فردی از افراد انسان وصول بدان کمالی که فطرت طبیعی او برای او نهاده است، ممکن نبود مگر به واسطه اجتماع، اجتماعات و تجمع گروههای بسیار که یاری دهنده یکدیگر باشند و هر یک برای هر یک در انجام بعضی از مایحتاج او و آنچه در قوام وجودیش محتاج به آن بود، قیام نماید تا بدین وسیله همه آنچه جمله آن جماعت برای آن قیام کرده‌اند و کاری انجام داده‌اند، گرد آید تا برای هر یک از افراد همه مایحتاج او که هم در قوام وجودی و حیات طبیعی بدان محتاج بود و هم در وصول به کمال، فراهم شود. و از همین جهت است که افراد انسانی (در هر منطقه) فزون شده‌اند و در قسمت معموره زمین انسانهای بسیار تحصیل و استقرار یافته‌اند و در نتیجه جمعیت‌های انسانی تشکیل گردیده است ... اجتماعات خود برخی کامل و برخی غیر کامل هستند. اجتماع کامل چون اجتماع مردم یک مدینه و اجتماع غیر کامل چون اجتماع مردم یک ده ... (از طرفی) خیر افضل و کمال نهایی به وسیله اجتماع مدنی حاصل آید و نه اجتماع کمتر و ناقص‌تر از آن».<sup>۱۱</sup>

۱۱. آراء اهل المدینة الفاضلة، صص ۱۱۲ و ۱۱۳؛ ترجمه و شرح اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، ص ۲۵۱.

در عبارت فوق، فارابی نه تنها ادامه حیات و تأمین نیازهای زندگی را متوقف بر اجتماع دانسته، حتی رسیدن به کمال و سعادت را نیز در گرو اجتماع می‌داند و چنان که در تعریف مدینه آمد، مدینه و اجتماع نخستین گام در رسیدن به کمال است و رسیدن به هدف، همیشه متوقف بر گام نخست می‌باشد و چگونه ممکن است انسانی که در حفظ و بقای وجودی، محتاج جامعه و مساعدت دیگران است، بتواند به تنهایی و دور از اجتماع به سعادت برسد. حتی کسانی که گوشه‌گیری اختیار کرده و به ریاضت می‌پردازند، به نحوی از مدد و همکاری دیگران بهره‌مند هستند و این‌گونه نیست که دوری‌گزینی تعدادی از عرفا را نمونه نقضی بر این مدعا ذکر کرد، بنابراین به جرئت می‌توان گفت که سعادت حقیقی هر انسانی در گرو اجتماع است.

تشکیل و برپایی هر جامعه و اجتماعی به خاطر اهدافی است و این هدف یا خیر است یا شر و از آنجا که «خیر و شر ارادی هستند، اگر اعضای جامعه جهت خیر را گزینند، اجتماع آنان وسیله‌ای برای رسیدن به اهدافی است که همگی خیر هستند و چنین اجتماعی، مدینه فاضله نامیده می‌شود و اگر جهت شر گزیده شود، عمل اجتماع، منتهی به شر است و مدینه، مدینه جاهله نامیده می‌شود».<sup>۱۲</sup> در نوشتار حاضر بحث ما، در مورد مدینه فاضله است. بنابراین منظور از اجتماع، همان مدینه فاضله یا اجتماع فضلا است. فارابی مدینه فاضله را به بدنی سالم و تام‌الاعضا تشبیه کرده که تمامی اعضای آن، جهت حفظ و قوام و برپایی بدن تلاش کرده و همگی تحت فرمان قلب تعاون کرده و بده و بستان دارند. پس تمامی اعضا، گذشته از کثرتی که عارض آنهاست، یکپارچه و واحد، هدفی واحد را پیگیر هستند. کثرت و وحدت اعضای مدینه فاضله نیز به مثابه اعضای بدن است که همگی تحت فرمان رئیس مدینه هدفی واحد را پیش رو دارند. برای بیان چگونگی وحدت در مدینه فاضله به ذکر طبقات مدینه می‌پردازیم.

## طبقات مدینه فاضله

در هر اجتماعی جهت پیشبرد افعال و رسیدن به اهداف، در وظایف تقسیم‌بندی صورت می‌گیرد و همان‌گونه که در بحث ضرورت اجتماع بیان شد، علت گرایش افراد به اجتماع تأمین نیازها و خواسته‌های خود به مدد دیگران است. بنابراین در اجتماع، هر فردی عهده‌دار وظیفه‌ای می‌شود، اما اینکه وظایف با چه ملاکی تقسیم می‌شود، جای بحث دارد. فارابی تقسیم‌بندی وظایف در مدینه فاضله را بر طبق دو معیار می‌داند:

۱۲. تحصیل السعادة، ص ۱۳۹؛ آراء اهل المدینة الفاضلة، ص ۱۱۷.





الف) طبع و فطرت افراد: این معیار، یکی از عوامل مؤثر و مهم در افراد برای پذیرش وظایف و مسئولیتهاست، طبیعت و فطرت هر انسانی با انسانهای دیگر متفاوت است، به این معنا که هرکس طبیعتاً گرایش خاصی دارد و به همین خاطر در انجام اعمالی که متناسب با میل او هستند، بر افرادی که هیچگونه گرایشی به آن فعل ندارند، یا اینکه گرایش کمتری دارند، برتری دارد، بنابراین در نظام حکیمانه، مدینه فاضله وظیفه‌ای را بر عهده فرد قرار می‌دهد که فرد به انجام آن گرایش، و بر دیگران برتری داشته باشد. اما نکته اینجاست که تقسیم وظایف تنها براساس فطرت و طبیعت افراد صورت نمی‌گیرد، بلکه معیار مهم‌تری هم وجود دارد و آن ملکات و هیأت ارادی اعضای مدینه فاضله است.

ب) هیأت و ملکات ارادی افراد: ملکات و هیأت ارادی همان صنایع و حرفه‌هایی است که اعضای مدینه فاضله به اراده خود آن را کسب کرده‌اند، بنابراین این‌گونه نیست که هر فردی که گرایش به عمل خاصی داشته باشد، انجام آن عمل را به عنوان وظیفه بر عهده او قرار دهند، بلکه فرد باید گرایش خود را با اراده، به منصفه عمل رسانده و خود را صاحب صنعتی کند و براساس آن صنعت و وظیفه‌ای را عهده‌دار شود. پس در نظام حکیمانه مدینه فاضله، براساس فطرت و هیأت ارادی افراد، به هر فردی وظیفه‌ای حواله می‌شود و از آنجا که اعمال و صنایع بعضی از بعضی دیگر خطیر و مهم‌تر هستند، بنابراین به نسبت وظایف در جامعه، طبقه‌بندی خاصی صورت می‌گیرد. در مدینه فاضله بر طبق وظایف، سه طبقه شکل می‌گیرد که به شرح زیر می‌باشد:<sup>۱۳</sup>

#### ۱) طبقه اول: رئیس مدینه فاضله

بالاترین مرتبه از مراتب و طبقات مدینه فاضله، متعلق به رئیس مدینه فاضله است، فردی که فطرتاً مهیای ریاست است، کسی که صناعت او - که همان ملکه ارادیش می‌باشد - به گونه‌ای است که امکان ندارد خادم صنایع دیگر قرار گیرد، بلکه تمام صناعات دیگر از آن تبعیت و پیروی می‌کنند، تا غرض و هدف مدینه فاضله یکی شود و او کسی است که مطلقاً کسی قادر به ریاست بر او نیست و از لحاظ کمالات بالاترین کمال را داراست و در ارتباط با عقل فعال می‌باشد و هیچ امری از امور معقول از او پنهان نیست. فیض الهی را به واسطه عقل فعال مشمول است و به وسیله آن حکیم، فیلسوف و نبی و منذر است، واحدی که وحدانیت حق را به چشم عقل و دل رؤیت کرده و هادی اجتماع، به سوی حق می‌باشد. در بیان خصوصیات رئیس

مدینه فاضله، فارابی در کتاب *آراء اهل المدينة الفاضلة* به ۱۲ خصلت اشاره کرده است. اما همین ۱۲ خصلت<sup>۱۴</sup> را باهم جمع کرده و در قالب ۶ خصلت در کتاب *فصول منتزعه* بیان نموده است. او می‌گوید: «هو الرئيس الأول و هو الذي تجتمع فيه ست شرائط: الحكمة و التعقل التام و جودة الإقناع و جودة التخیيل و القدرة على الجهاد ببدنه، و ألا يكون في بدنه شيء يعوقه عن مزاوله الأشياء الجهادية. فمن اجتمعت فيه هذه كلها فهو الدستور و المقتدى به في سيره و أفعاله و المقبول أقاليله و وصاياه و هذا [إليه أن] يدبّر بما رأى و كيف شاء».<sup>۱۵</sup>

همان‌گونه که از کلام بالا برمی‌آید، از نظر فارابی تنها کسی می‌تواند رئیس مدینه فاضله باشد که شرایط فوق را داشته باشد و گرنه نبود حتی یکی از شرایط فوق، فرد را از صلاحیت رهبری ساقط می‌کند. از میان شرایط فوق، ما حکمت و تعقل تام و چگونگی حصول آنها را که شرایط اصلی رئیس مدینه فاضله هستند و قدرت بالای اقناع و تخیل هم به نحوی به این دو ارجاع داده می‌شوند، در قالب عرفان عقلی مورد بررسی قرار می‌دهیم:

فارابی می‌گوید: «واجب است بر تو که سالک إلى الله شوی و کوشش نمایی، تا از این عالم طبیعت ظلمانی خارج گردی و از کثرات امکانیه که مانع توجه به خیر مطلق است، صرف نظر کنی و به اسباب التفات نکنی، تا برسی به مقام قرب الهی در آن حال ملاحظه خواهی کرد و به دیده بصیرت خواهی دید که تمام اوصاف کمالیه راجع به اوست و کلیه موجودات امکانیه در جنب حضرت حق فانی و نابود است».<sup>۱۶</sup>

آنچه که در این عبارت اصل قرار داده شده، خروج از عالم ماده و در زمره جواهر در آمدن و رسیدن به عرفان الهی یا همان سعادت است، اما راه عرفان الهی به دو صورت است: یکی اینکه انسان با ریاضت و زهد و دوری‌گزینی از اجتماع آرام آرام تعلق و وابستگی خود به جسم و ماده را کم کرده و نهایتاً به مقام و شهود عرفانی می‌رسد، اما چنین عرفانی در مدینه فاضله هیچ‌گاه متناسب با بحث فارابی نیست، مگر می‌شود فیلسوفی به بزرگی فارابی در مقام پایه‌ریزی اجتماع و مدینه فاضله از عزلت و گوشه‌نشینی و دوری از اجتماع سخن به میان آورد پس به ناچار باید قبول کرد که عرفان و شهودی که مد نظر فارابی است، نوع دیگری از شهود و عرفان است که عرفان عقلی نامیده می‌شود، برای تبیین و چگونگی رسیدن انسان به مقام عرفان عقلی از نگاه فارابی به شرح زیر ادامه می‌دهیم:

۱۴. *آراء اهل المدينة الفاضلة*، صص ۱۲۲-۱۲۷؛ ترجمه و شرح

اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، صص ۲۷۱-۲۷۷.

۱۵. *فصول منتزعه*، ص ۶۶.

۱۶. *فصوص الحکم*، ص ۵۱.

۱۳. *السیاسة المدینة*، صص ۹۴ و ۹۵؛ *آراء اهل المدينة الفاضلة*،

صص ۱۱۴ و ۱۱۵؛ ترجمه و شرح اندیشه‌های اهل مدینه فاضله،

صص ۲۵۷-۲۵۹.

انسان، دارای قوای مختلفی است و از هر کدام از این قوا، نوعی کمال را به دست می‌آورد و هر کدام، به دنبال مطلوب خود موجب اعتلا و ترقی او می‌شوند، به گونه‌ای که اگر یکی از قوا، از بین برود به تبع آن علم و کمالی که حاصل از آن است، از دست می‌رود، از طرفی تمامی قوا، محتاج عاملی هستند که آنها را اداره کرده و نفس را از اضطراب برهاند، این عامل قوه عقل است.

عقل آن‌گاه که بر سایر قوا مسلط و آنها را به دین خود درآورد، نفس را از حالت اضطراب خارج کرده و مطمئن می‌شود که مورد خطاب قرار می‌گیرد: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً»<sup>۱۷</sup> و این زمانی است که تمام قوای حیوانی برای همیشه مغلوب نفس ناطقه باشند.

نفس مطمئن همیشه متوجه حق است و جز او به چیزی التفات نمی‌کند و چون نفس به هر چیزی التفات کند به صورت آن درآید، نفس مطمئن دائماً فانی در حق است و از التفات به مادیون اعراض می‌کند.<sup>۱۸</sup>

فارابی در این باره توضیح می‌دهد: عقل در آغاز، بالطبع هیبتی است در ماده‌ای که مهبای پذیرش رسوم معقولات می‌باشد. در واقع عقل هم خود بالقوه است و هم معقولاتش و عقل آن‌گاه بالفعل می‌شود که معقولات در او حاصل شود و معقولات بالقوه آن‌گاه بالفعل شوند که بالفعل معقول عقل گردند از طرفی «خود عقل برای خروج از قوه به فعل، ناتوان است و محتاج به فاعلی است»<sup>۱۹</sup> بنابراین خروج عقل و معقولات آن از حالت بالقوه به بالفعل به وسیله فاعلی می‌باشد و اما فاعل این کار، باید خود بالفعل و مفارق باشد، تا توان به فعلیت رساندن عقل و معقولاتش را داشته باشد. این فاعل، عقل فعال است که فیضی را به عقل هیولانی اعطا می‌کند، تا به واسطه آن فیض، از محسوساتی که در قوه متخیله محفوظ است، معقولاتی در قوه ناطقه حاصل آید. «معقول بالقوه در اشياء محسوس وجود دارد و آن‌گاه که از طریق حواس منتزع شد، در ذهن بالفعل می‌گردد و آن‌گاه که این معقولات به ذهن منتقل شد، عقل هم از صورت بالقوه به صورت بالفعل درمی‌آید و عقل به اعتبار آنچه ادراک می‌کند، عقل بالفعل و به اعتبار آنچه ادراک نکرده، عقل بالقوه می‌باشد»<sup>۲۰</sup> آن‌گاه که عقل، بالفعل گشت، معقولات اولیه‌ای که صاحبان عقل در آن مشترک هستند، در او مرتسم می‌شود که خود سه دسته‌اند،

یک دسته از آنها، اولیاتی هستند که به کار گرفته می‌شوند، تا به وسیله آنها علم به احوال و مبادی و مراتب موجوداتی حاصل شود که مورد عمل انسان نیستند، مثل علم به آسمانها و موجود اول و سایر مبادی، و وقتی که عقل به این معقولات گرایش پیدا کرد و آنها را تعقل نمود، کمال می‌یابد و از جمله جواهر مفارقه می‌شود و بر احوال آن دائماً باقی است و اگر چه از مرتبه عقل فعال، پایین‌تر است، اما بی‌واسطه مرتبط با او می‌باشد و این مرتبه همان عقل مستفاد است و در این زمان است که نفس به طور کامل مغلوب عقل شده و مطمئن گشته و به واسطه عقل فعال حق را می‌یابد و به یگانگی او گردن نهاده و هر نوع ستایش را مختص او می‌داند. البته باید دانست که رسیدن به این مقام تنها با افعال ارادی ممکن است، افعالی که پاره‌ای از آنها افعال فکری هستند و پاره‌ای دیگر افعال بدنی می‌باشند و این دو نوع فعل بازگشتشان به دو قسم قوه ناطقه یعنی عقل نظری و عملی می‌باشد.<sup>۲۱</sup> در رسیدن انسان به عرفان عقلی قوه خیال نیز مؤثر است. قوه متخیله، یکی دیگر از قوایی است که انسان به واسطه آن هم مورد عنایت حضرت حق است و هم به او علم می‌یابد، قوه متخیله متوسط بین حاسه و ناطقه است و از طرفی واسطه فیض عقل فعال بر عقل بالقوه نیز می‌باشد. این قوه آن‌گاه که به طور کامل در اختیار نفس ناطقه و مغلوب احساسات خارجی نباشد، چنان قدرت و نیرویی می‌یابد که قادر است به عقل متصل و با او متحد شود و در صورت اتصال ناظر صورتهای ذهنی جمال و کمال الهی می‌شود و در این زمان است که می‌تواند از طریق عقل فعال بر امور حال و آینده آگاهی یابد و این بالاترین مرتبه قوه خیال یعنی مرتبه مستفاد آن می‌باشد.<sup>۲۲</sup>

پس آن‌گاه که هر دو جزء قوه ناطقه و قوه متخیله انسان به مرتبه عقل مستفاد رسیدند، در این صورت انسان به عقل فعال پیوسته و بی‌واسطه با او در ارتباط می‌باشد و او کسی است که خدای عزوجل بر او وحی می‌فرستد. آن‌گاه که فیوضات به واسطه عقل فعال از جانب حق بر عقل منفعل افاضه شود، در این صورت انسان، حکیم، فیلسوف و خردمند است و آن‌گاه که بر قوه متخیله افاضه شود، او نبی و منذر می‌شود و در هر دو صورت انسان به یگانگی کامل رسیده و خدای یگانه را درک کرده و می‌پرستد و خود را فانی در عقل محض می‌یابد و این همان مقام عرفان عقلی می‌باشد.<sup>۲۳</sup>



۱۷. فجر، ۲۷ و ۲۸.  
 ۱۸. فصوص الحکم، صص ۱۱۸-۱۲۰ و ۱۲۳؛ کنز المسائل فی اربع رسائل، صص ۲۵ و ۲۶.  
 ۱۹. الدعایة القلیبة، ص ۱۱.  
 ۲۰. تاریخ فلسفه در جهان اسلام، ص ۵۶۱.  
 ۲۱. آراء اهل المدینة الفاضلة، صص ۱۰۱-۱۰۷؛ السیاسة المدینة، ص ۳۵؛ شرح و ترجمه سیاسة مدینه، ص ۱۸۶.  
 ۲۲. تاریخ فلسفه در جهان اسلام، ص ۶۵۷؛ آراء اهل المدینة الفاضلة، ص ۱۰۱.  
 ۲۳. فارابی فیلسوف فرهنگ، ص ۵۴.



## ۲) طبقات وسطی

مابین بالاترین و پایین‌ترین طبقه مدینه، طبقاتی وجود دارد که افراد این طبقات نیز، با توجه به فطرت و ملکات ارادیشان متحمل وظایفی هستند، افرادی که ملکات ارادیشان پایین‌تر از صنعت و ملکات رئیس مدینه فاضله است و به همین خاطر صلاحیت ریاست را از دست داده و در طبقه‌ای بعد از رئیس مدینه قرار گرفته و در خدمت او و تحت فرمان او هستند، تمایزی که طبقات وسطی با طبقه اولی و طبقه انتهایی مدینه دارد، این است که در طبقه اول، رئیس همیشه فرمانده است و هیچ‌گاه تحت فرمان کسی قرار نمی‌گیرد؛ زیرا کسی بالاتر از او نیست که به او دستور دهد و از طرفی طبقه پایین مدینه هم همان‌گونه که خواهد آمد، تنها فرمان‌بر است و به کسی دستور نمی‌دهد. بنابراین این دو طبقه یا دستور دهنده و یا فرمان‌بر هستند، اما طبقات وسطی هر دو خصلت فرماندهی و فرمان‌بری را به صورت جمع باهم دارند؛ یعنی از یک طرف به مرتبه پایین‌تر از خود دستور می‌دهند و از طرف دیگر از مراتب مافوق خود دستور می‌گیرند.

افعال و کارهای طبقات میانی، همگی بر طبق خواسته و غرض مرتبه بالاتر است که در نهایت منتهی به رئیس مدینه است؛ یعنی اگرچه افعال و فعالیتها در طبقات میانی، غیر از صنعت و فعل رئیس مدینه فاضله است، اما همه افعال به منظور یک هدف صورت می‌گیرند و آن هدف و غرض رئیس مدینه فاضله می‌باشد، از طرفی دستور هرکدام از طبقات میانی به طبقات پایین‌تر از خود نیز از سنخ خواسته‌های رئیس مدینه است؛ یعنی مراتب پایین‌تر را مکلف همان خواسته‌ها می‌کنند. پس اگرچه شدت و وضعی و تفاوتی در اعمال وجود دارد، ولی خواست و هدف یکی بیش نیست؛ یعنی همان خواست رئیس مدینه فاضله می‌باشد که سعادت و عرفان عقلی.

## ۳) طبقه انتها

پایین‌ترین طبقه جامعه، مختص افرادی است که ملکه ارادی آنها، تنها، خدمت به دیگران است و فطرتاً مهیای خدمت می‌باشند، افرادی که تنها فرمان‌بر هستند و کسی از آنها دستوری نمی‌گیرد؛ زیرا بعد و مادون آنها دیگر طبقه‌ای وجود ندارد که تحت فرمان آنها قرار بگیرد، افراد این طبقه همیشه افعال خود را بر وفق اغراض طبقات بالاتر انجام می‌دهند و از آنها دستور می‌گیرند. پس هدف فعل آنها نیز همان هدف رئیس مدینه فاضله است. خلاصه اینکه افراد این طبقه تنها خدمت می‌کنند و خدمتی نمی‌بینند، اما دارای هدفی واحد با مراتب فوق خود هستند.<sup>۲۴</sup> طبقه بندی فوق، مشاهده می‌شود که هر طبقه، وظیفه‌ای

خاص بر عهده دارد، اما هدف، امری واحد است؛ چرا که تمام طبقات غرض از فعلشان، اغراض طبقات مافوق است تا طبقه‌ای که مافوقی برایش مطرح نیست و فعل همگان مطابق فعل اوست. پس افعال و وظایف کثیر، هدف واحدی را پی می‌گیرند و همین وحدت در هدف موجب یکپارچگی و یگانگی و وحدت اجتماع می‌گردد که به نظر فارابی بالاترین نوع چنین وحدتی، تنها در مدینه فاضله و تحت حکومت حکیمانه رئیس مدینه فاضله ممکن است که از جانب خداوند برای هدایت مدینه برگزیده می‌شود، و افضل بودن آن نیز به خاطر همان عنایت و رهنمون حضرت حق می‌باشد. جوادی آملی درباره اینکه آیا خدا و دین به اجتماع توجه داشته یا نه؟ بر این عقیده است که بی‌توجهی دین به اجتماع، خلاف هدف و فلسفه وجودی دین و نشان دهنده عبث بودن دین است. بنابراین دین زمانی می‌تواند مؤثر و هدف‌دار باشد که علاوه بر امور فردی و عبادی، جنبه اجتماعی زندگی انسان را هم مد نظر قرار دهد. او می‌گوید: علت نیاز انسان به دین، رسیدن به سعادت واقعی است که دربر دارنده سعادت دنیا و آخرت باشد و این امر نیازمند شناخت قوانین و طرحهای کلی است که حاکم بر تمام روابط و شئون زیست دنیوی و اخروی انسان باشد و منابع شناخت بشری باید منبعی نامحدود، خطاناپذیر، تأثیرناپذیر، تضمین شده و اعتماد بخش باشد تا وی را رهنمون سازد و اگر این هدایتگری تنها به امور فردی و عبادی منحصر شود و اداره امور اجتماع را به خود انسان واگذاریم، هدف و غرض یاد شده به دست نخواهد آمد.<sup>۲۵</sup> بنابراین هدایت مدینه فاضله به سوی سعادت، به وسیله حکیم یا نبی است که از جانب خداوند مأمور هدایت مدینه می‌باشد.

## وحدت دینی

در بیان اوصاف و خصوصیات رئیس مدینه فاضله بیان شد که رئیس مدینه فاضله فردی است که به مدد عقل فعال به تجرد و مفارقت از ماده رسیده و به واسطه عقول ده‌گانه به شناخت و شهود عقلی خداوند نائل شده و به یگانگی و نفی هرگونه شریکی از خداوند علم یافته و خداوند را به یگانگی می‌پرستد و بیان شد که این همان مقام سعادت و هدف مدینه فاضله است که تمامی اعضای مدینه در پی آن هستند، حال سؤال این است که رئیس مدینه فاضله، با سرشت و ملکه ارادیش، که برترین صنعتهاست و به مدد عقل فعال به مقام مذکور رسیده، اما طبقات پایین‌تر جامعه که از لحاظ صنعت و ملکه ارادی در سطح پایین‌تری قرار دارند، چگونه می‌توانند به سعادت و هدف نهایی علم پیدا کنند و به آن ایمان بیاورند؟ آیا همه اعضای مدینه

۲۵. شریعت در آینه معرفت، ص ۲۲۶.

۲۴. آراء اهل المدینه الفاضله، صص ۱۱۶-۱۲۶.



می‌شناسند؛ زیرا آنان را آن‌گونه قدرت ذهنی و هیأت و ملکات نفسانی نبود، تا آنکه بالطبع و یا بالعاده موجب شود که این امور را بدان‌سان که هست اندر یابند و البته این هردو معرفت بود، به جز آنکه آن معرفتی که ویژه حکیم بود به ناچار و قهراً افضل از آن دگر بود»<sup>۲۸</sup>.

فارابی در علم به مشترکات مدینه فاضله نیز، مراتب کمالی افراد و طبقات اجتماعی را مد نظر داشته و به هر نحوی، از یک طرف فضیلت رئیس مدینه فاضله و از طرف دیگر یکپارچگی و یگانگی اعضای مدینه فاضله را ترسیم می‌کند. از بیان فوق برمی‌آید که فارابی مقام رئیس مدینه فاضله را تنها مختص به خود او دانسته و هیچ فردی در هر طبقه و مقامی را قادر به کسب مقام رئیس مدینه فاضله نمی‌داند. رئیس مدینه فاضله کسی است که حقایق در روح و جان او نقش بسته و خود پاره‌ای از حقیقت شده و به علم حضوری حقایق را می‌یابد، در حالی که نزدیک‌ترین کسان که پیروان و مصدقان او هستند، تنها به واسطه او حقایق را آن‌گونه که هست می‌یابند و در مراتب پایین‌تر آن قدر گنجایش کم است که تنها نمودارها و محاکباتی که طبقات بالاتر ترسیم می‌کنند، می‌توانند معرفت حقایق باشند. نکته قابل توجه اینجاست که فارابی اگرچه در مسئله شناخت حقیقت نیز، به نوعی طبقه‌بندی قائل است، اما این طبقه‌بندی هیچ‌گاه مایه اختلاف در اعضای مدینه فاضله نیست؛ زیرا این اختلاف در شناخت اختلافی تشکیکی است؛ به این معنا که همه اعضای مدینه فاضله، خداوند و اوصاف او را می‌شناسند، اما شناخت بعضی شدیدتر از شناخت بعضی دیگر است. بنابراین مایه‌الاشتراک و مایه‌الافتراق هردو به خود شناخت بازمی‌گردد.

به این ترتیب، حکیم و رئیس مدینه فاضله که در ارتباط با عقل فعال است و به واسطه فیض الهی، به مفارقات و در رأس آنها به واجب تعالی و وحدانیت او علم یافته است، تنها او را لایق ستایش می‌داند، و هدف از خلقت خود را تنها عبادت او می‌داند: «وَمَا خَلَقْتُ الْإِنْسَ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»<sup>۲۹</sup> و چون هدف او هدف تمام اعضا و طبقات مدینه فاضله است، پس سایر طبقات مدینه با اتکای بر علم و درک او، تنها خدا را لایق ستایش دانسته و تنها او را می‌ستایند و این همان وحدت در دین است که در پی بیان آن بودیم.<sup>۳۰</sup>

خلاصه کلام اینکه اجتماع در بقای انسان و نسل او لازم و

فاضله همچون رئیس مدینه فاضله به عرفان عقلی می‌رسند یا نه؟ و خلاصه اینکه تمامی افراد جامعه به چه نحوی در دین به وحدت می‌رسند؟ در پاسخ به این سؤال از بحث مشترکات مدینه فاضله استفاده می‌کنیم.

### مشترکات مدینه فاضله

فارابی در بیان مشترکات اعضای مدینه فاضله که لازم است تمام اعضا به آن علم یابند، نه امر را مورد بررسی قرار داده که در این نوشتار به چند مورد آن اشاره می‌شود، فارابی می‌گوید: «فأما الأشياء المشتركة التي ينبغي أن يعلمها جميع أهل المدينة الفاضلة فهي أشياء، أولها معرفة السبب الأول وجميع ما يوصف به، ثم الأشياء المفارقة للمادة و ما يوصف به كل واحد منها بما يخصه من الصفات و المرتبة إلى أن تنتهي من المفارقة إلى العقل الفعّال، و فعل كل واحد منها؛ ثم الجواهر السماوية و ما يوصف به كل واحد منها ...»<sup>۲۶</sup>.

اگرچه فارابی در کلام فوق نه چیز را به عنوان مایه‌الاشتراک مدینه فاضله نام برده و علم و شناخت آنها را بر اعضای مدینه فاضله لازم دانسته، اما از میان این نه امر تنها، علم به موجود اول را سعادت حقیقی دانسته و علم به بقیه موارد را مقدمه شناخت و معرفت حضرت حق دانسته است؛ یعنی اعضای مدینه ابتدا از علم به خود، مدینه و ... تا مفارقات شروع کرده و آن‌گاه به شناخت خداوند نائل می‌آیند و حق هم همین است؛ چرا که در حدیث آمده است که خداوند می‌فرماید: هدف از خلقت، شناخت و تجلی ذات من است: «كنت كنزاً مخفياً و اردت ان اعرف (فخلقت الخلق لكي اعرف)»<sup>۲۷</sup>. بنابراین اگر فارابی اساس مدینه فاضله را شناخت خداوند قرار دهد، در صحت انتخاب او هیچ شکی جایز نیست.

فارابی بر این باور است که علم به مشترکات اعضای مدینه فاضله به دو صورت ممکن است: ۱. علم به واسطه ارتسام این امور در نفوس اعضا ۲. علم به واسطه مثالات و محاکبات که از آن امور حکایت می‌کنند. او می‌گوید: «حکمای مدینه فاضله کسانی هستند که این امور را هم از راه برهان و هم به قوت بصیرت اندر یابند و فهم کنند و کسانی که در رتبت بعد از آنها باشند، این امور را آن‌طور که هست نیز بشناسند، لیکن به اتکای دانش و بصیرت حکما یعنی به پیروی از آنها و از راه تصدیق گنتار و اعتماد و وثوق به آنها و لیکن مابقی مردم به واسطه نمودارها و مثالات و محاکباتی که مصور و مبین این امور بود،

۲۸. آراء اهل المدينة الفاضلة، ص ۱۴۳؛ ترجمه و شرح اندیشه‌های

اهل مدینه فاضله، ص ۳۰۹.

۲۹. ذاریات، ۵۶.

۳۰. آراء اهل المدينة الفاضلة، ص ۱۴۶.

۲۶. آراء اهل المدينة الفاضلة، ص ۱۴۲؛ ترجمه و شرح اندیشه‌های

اهل مدینه فاضله، ص ۳۰۷.

۲۷. بحار الانوار، ج ۸۷، صص ۱۹۹ و ۳۴۴.





ضروری است، اما اجتماع همیشه منجر به سعادت نمی‌شود و تنها اجتماعی علاوه بر حفظ انسان منجر به سعادت او نیز می‌گردد که افراد آن اجتماع به برکت وجود نبی و فرستاده خداوند در دین به وحدت رسیده باشند و با وحدت در دین وحدت فاضله و اجتماع فضلا را تشکیل داده و با این اقدام سعادت حقیقی را تأمین و حاصل نمایند و باز این نتیجه گرفته می‌شود که کلام فارابی ناقص این نیست که اگر در اجتماعی نبی و فردی الهی وجود نداشته باشد، آن اجتماع متلاشی می‌شود، بلکه لب کلام این است که اجتماع را با وجود یک رئیس کاردان می‌توان حفظ کرد، اما سعادت حقیقی اجتماع - با توجه به تعریفی که گذشت - تنها با وجود نبی و رهبری الهی ممکن است و بدون او ممکن است هر نوع کمالی برای جامعه حاصل شود، اما کمال حقیقی و سرآمد که مغلوب شدنی نباشد، غیر قابل حصول است. نتیجه اینکه تا در سایه وجود نبی و رهبر الهی افراد یک اجتماع به وحدت در دین نائل نشده باشند، مدینه ممکن است باقی باشد، اما مدینه فاضله نخواهد بود، پس وجود مدینه فاضله متوقف بر وجود وحدت دینی افراد مدینه می‌باشد.

### اسلام در جهان امروز

با سیری هرچند گذرا در آراء فارابی در باب وحدت در مدینه فاضله و دین، اساس و شالوده وحدت دینی و توقف اجتماع فاضلانه بر وحدت در دین را تا حدودی روشن کرده و مورد بررسی قرار داده‌ایم. همچنین سه رکن اساسی وحدت در مدینه فاضله را بیان کردیم که آن سه رکن به ترتیب عبارتند از: ۱. خداوند و اعتقاد به وجود او ۲. رئیس مدینه فاضله ۳. قانون و مقرراتی که از جانب خداوند و به واسطه رئیس مدینه فاضله در اختیار اعضای جامعه قرار می‌گیرد. با این اوصاف، به اختصار آراء فارابی را با جوامع اسلامی در عصر حاضر مطابقت می‌دهیم. در دین مبین اسلام، سه رکن اصلی وحدت که فارابی کفایت آنها را در ایجاد وحدت با برهان و دلیل اثبات می‌کند، عبارتند از: ۱. اعتقاد به وجود، خالقیت، فاعلیت و هزار صفت دیگر خداوند ۲. نبوت و پیامبری حضرت محمد(ص) خاتم انبیا ۳. قرآن کتاب آسمانی مسلمانان که خداوند متعال آن را قانون و برنامه زندگی انسانها قرار داده است. این سه اصل بدون استثنا مورد قبول تمامی مسلمانان در سرتاسر کره خاکی است. با التزام به این سه اصل که فارابی بیان داشت، در هر جایی می‌توان مدینه فاضله را که منجر به سعادت حقیقی می‌شود، تشکیل داد. بنابراین با این توصیف، انتظار می‌رود که مسلمانان جهان در وحدتی کامل و متنقن باشند، در حالی که حقیقت امر چیز دیگر و تفرقه روشن و آشکار است، به گونه‌ای که مسلمانی برای نبودی مسلمان دیگر با غیر مسلمانان هم‌پیمان شده و تیشه بر

ریشه خود می‌زند. سؤال اینجاست که مسلمانان را چه شده است که با وجود تمامی اصول وحدت، در تفرقه و جدایی هستند، تفرقه‌ای که اساس مدینه فاضله اسلامی یعنی مدینه‌ای جهانی را که تمام مسلمانان را شامل شود، متزلزل می‌سازد. به نظر نگارنده با کمترین دقتی روشن و آشکار می‌گردد که علت اینکه مسلمانان با وجود اصول وحدت نه تنها نتوانسته‌اند مدینه فاضله اسلامی را در سرتاسر جهان برپا دارند، بلکه بعضاً نتوانسته‌اند حتی اجتماعی غیر فاضله تشکیل دهند، این است که هدف از اجتماع را گم کرده‌اند. دلیل نبود اجتماع این است که اگر حتی مسلمانان جهان وحدت غیر فاضله نیز داشتند، این گونه نمی‌شد که گروهی فاسد که هیچ دینی ندارند و بل هم اضل از انعام هستند، بر مسلمانان فلسطین، بحرین و ... بتازند و سران برخی کشورهای مسلمان به جای یاری رساندن به آنها، با کافران بر سر نبودی مسلمانان هم‌پیمان شوند. آیا با این وضعیت می‌توان گفت مسلمانان دارای اجتماع اسلامی هستند، در حالی که هدف از اجتماع حفظ و بقاست؟! البته این کلام نافی وحدت تعدادی از کشورهای مسلمان باهم نیست، اما چون ما مدینه و اجتماع جهانی تمامی کشورها را مد نظر داریم، نفی وحدت می‌کنیم. هر اجتماع و مدینه‌ای علاوه بر رفع نیازهای مادی و حفظ اعضای مدینه دارای غایتی است که ورای نیازهای مادی است و اعضای آن اجتماع تمامی همت خود را در راه رسیدن به آن غایت صرف می‌کنند. چنانچه بیان شد، در مدینه فاضله غایت، سعادت و کمال ابدی است. مشکلی که در عصر حاضر اکثر کشورهای اسلامی جهان گرفتار آن شده‌اند، گم کردن هدف و غایت جامعه اسلامی و جایگزین کردن هدفی غیر از آن چیزی می‌باشد که در قرآن و سنت رسول اکرم(ص) بر آن تأکید شده است و این امر خود ناشی از نبود یکی از اساسی‌ترین ارکان سعادت جامعه یعنی نبود جایگزینی لایق برای رئیس حقیقی جامعه اسلامی در این کشورهاست؛ زیرا همان‌گونه که بیان شد، دانستن حقیقت و تلاش برای رسیدن به آن، اولاً و بالذات خاص نبی و رهبر الهی است و به تبع اوست که طبقات دیگر اجتماع نیز بر هدف آگاه شده و در راه آن می‌کوشند و بیان شد که نبی و رئیس مدینه فاضله به طور مستقیم در ارتباط با خداوند قوانین زندگی و سعادت را به مردم ابلاغ می‌کرد، کسانی که به طور مستقیم قابلیت فهم کلام نبی را داشتند و عده‌ای تنها از طریق رسم و نمودارهایی مثال حقایق را می‌شناختند. حال وقتی نبی در جامعه نیست و دست مردم از او کوتاه است، چه کسی باید حقایق را به مردم بشناساند؟ و کیست که باید طریق هدایت را روشن کند؟ واضح است جانشین پیامبر در جامعه لایق‌ترین افراد است و اما متأسفانه در جهان امروز حاکمان تعدادی از جوامع اسلامی، فاقد لیاقت زمامداری هستند و روشن است که آن‌گاه که حاکم،

کوردل باشد، راه هدایت را هیچ‌گاه طی نخواهد کرد. شاید اکثر افراد این نظر را داشته باشند که علت نبود مدینه واحد اسلامی در جهان امروز اختلاف بر سر جانشین پیامبر و مسئله امامت و امری می‌باشد که موجب جدایی شیعه از اهل سنت است، در حالی که اگر دقت شود، بحث در مسئله امامت و جانشینی، بحث در این است که مقام جانشینی حضرت رسول(ص) را به چه کسی دهیم که اسلام را حفظ کند و آن را گسترش دهد، حال اگر دعوایی را بنگریم که در جهان اسلام امروز هست، می‌بینیم که این اختلافات تیشه بر ریشه اسلام می‌زند و به طور کلی با هدف بحث بر سر جانشینی پیامبر، که حفظ اسلام است، منافات دارد. بنابراین روشن می‌شود که کوردلیهای سران برخی کشورها به خاطر مسئله جانشینی و خلافت نیست، بلکه آنان فریب‌خوردگانی هستند که وسیله بهره‌وری سران کفر شده‌اند و برای توجیه خرابکاریهای خود در مقابل مردم ملتشان بحث جانشینی و غیره را به میان می‌کشند. دلیل این گفتار، همبستگی بعضی از کشورهای مسلمان از جمله ایران است که با مسالمت تمام، سالیان دراز است که در کنار هم بدون هیچ اختلافی تحت لوای اسلام و به پیروی از هدایت جانشین بر حق نبی خدا و رئیس مدینه فاضله اسلام، مسیر هدایت را طی می‌کنند. البته این کلام به معنای عدم هرگونه اختلاف در میان شیعیان و اهل سنت نیست و کسی هم نمی‌تواند این اختلاف را انکار کند؛ زیرا اگر هیچ‌گونه اختلافی وجود نداشته باشد، در این صورت شیعه و سنی معنایی نداشت و هر دو یکی بیش نبودند، اما بحث بر سر این است که در این چنین مللی مسلمانان ذی‌المقدمه را فدای مقدمات نمی‌کنند؛ زیرا همان‌گونه که گفته شد، بحث بر سر جانشینی بحث وجود رهبر و پیشوا برای دین است که دین آسیب نبیند، حال اگر ما دین را فدای مسئله جانشینی کنیم، کاملاً خلاف عقل سلیم و منطقی است و سران ملل اسلام نیز این را می‌دانند، اما طرح مسئله امامت و جانشینی تنها برای به کار گرفتن و فریب دادن اذهان عمومی و برای پیشبرد برنامه‌های تنظیم شده سران کفر برای غلبه بر مسلمانان است و اساساً مسئله جانشینی و ... از جمله مسائل علمی و دانشگاهی است و علما و صاحب نظران باید روی آنها تفکر کنند نه عامه مردم، بنابراین چنین حاکمانی یا واقعاً مسلمان نیستند و در لباس اسلام در جهت نابودی اسلام اقدام می‌کنند و یا مسلمانان فریب خورده‌ای هستند که گرایشات دنیوی چشمانشان را کور کرده و با سرعت تمام به سوی پرتگاه نابودی در حرکتند. به این ترتیب روشن می‌شود که دنیای اسلام و ممالک اسلامی امروز، از نبود رهبر آگاه و کاردان رنج می‌برند. با این بیان روشن می‌شود که مدینه فاضله اسلامی رنجش مسئله جانشینی نیست، عذابش خیانت افرادی است که به ظاهر

جانشین پیامبرند و در حقیقت فرمان‌بردار شیطان و طاغوتند؛ زیرا آنچه را به قول فارابی از رئیس مدینه (پیامبر) دریافت کرده‌اند، خودآگاه و یا ناخودآگاه، درست و بی‌نقص در اختیار رده‌های پایین جامعه قرار نداده و عده‌ای را به حيله و فریب گمراه می‌کنند. بنابراین باید آگاه باشیم علت اختلافات مسلمانان مسئله جانشینی پیامبر(ص) نیست، بلکه این بحث مربوط به دانشگاه و حوزه‌های دینی است، نه بستر اجتماع و عامه مردم. اینجاست که باید آگاهانه مخفی کاری دشمنان را برملا کرد و زیر سایه درخت اسلام با سه شاخه اصلی خدا، رسول و قرآن ندای وحدت را سر داده و با ندای وحدت، یگانگی این سه اصل را درک کرده و با برپایی مدینه فاضله غایت آن یعنی سعادت و کمال را حاصل کنیم و امید است که در آینده نزدیک با شکسته شدن محاصره احزاب بار دیگر فتح اسلام صورت گرفته و مدینه فاضله اسلامی جهان‌گیر شده و صلح و آرامش برپا شود.

### نتیجه‌گیری

در پس هر اجتماع و مدینه‌ای، غایت و هدفی نهفته است که آن اجتماع به خاطر آن تشکیل شده است. رسیدن به این هدف تنها در سایه وجود قانون و قانون‌گذاری کاردان و آگاه به هدف و غایت حاصل است. این هدف و غایت در مدینه فاضله اسلامی، سعادت حقیقی یعنی قربت و نزدیکی به حقیقت تمام هستی یعنی خداوند متعال است. برای رسیدن به این هدف، نیاز به رئیس و رهبری الهی است که این نیاز را خداوند با ارسال خاتم الانبیا حضرت محمد(ص) بر طرف نموده است و مدینه فاضله اسلامی در عصر پیامبر(ص) تشکیل شد، به گونه‌ای که تمامی اجتماعات و حاکمان در مقابل این مدینه احساس ضعف کرده و یکی پس از دیگری به آن ملحق شدند. در عصر حاضر مدینه فاضله اسلامی، هم پاشیده و وحدت فاضله‌ای وجود ندارد. با بررسی مشخص می‌شود که مسلمانان این عصر نیز همچون مسلمانان عصر پیامبر همگی در سه اصل اساسی که مایه وحدت و یگانگی آنها بود، اختلافی ندارند، اما در عین حال اثری از وحدت جز در میان تعدادی از کشورها دیده نمی‌شود. وقتی جوایب علت می‌شویم به وضوح می‌بینیم کسانی که ادعای جانشینی پیامبر را دارند، کمترین نشانی از اسلام در آنها یافت نمی‌شود، افرادی که گرفتار مکر کافران شده‌اند و برادرکشی می‌کنند و برای توجیه کردار منافق گونه‌شان به فریب عامه مردم برخاسته و حربه دشمنان برای غلبه بر مسلمانان را به کار گرفته و مسئله جانشینی پیامبر(ص) را علم کرده و با کشاندن این مسئله در میان عامه مردم، موجبات اختلاف را فراهم می‌کنند. بنابراین





باید دانست که عدم وحدت در جهان اسلام در عصر حاضر نه ناشی از اختلاف در مسئله جانشینی پیامبر است و نه ناشی از اختلافات قومی و نژادی و زبانی، بلکه منشأ اصلی آن خیانت تعدادی از سران کشورهای اسلامی است که فریب خوردگان دنیا و دنیاگرایان هستند که شکر خدا امروز یکی پس از دیگری راه

فنا را می‌پیمایند. در عصر حاضر وظیفه هر مسلمانی به ویژه قشر تحصیل کرده، آگاهی از مکر و حيله دشمنان مسلمان و غیر مسلمان و آگاه کردن عوام مردم از حيله دشمنان است.

## کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. آل یاسین، جعفر، فارابی فی حدوده و رسومه، بیروت، عالم الکتب، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
۳. جوادی آملی، عبدالله، شریعت در آینه معرفت، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ دوم، ۱۳۷۸ش.
۴. داوری اردکانی، رضا، فارابی فیلسوف فرهنگ، تهران، نشر ساقی، ۱۳۸۳ش.
۵. دری، ضیاءالدین، کنز المسائل فی اربع رسائل، تهران، نشر خیام، ۱۳۳۰ش.
۶. سجادی، سید جعفر، ترجمه و شرح اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۱ش.
۷. همو، شرح و ترجمه سیاست مدینه، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۹ش.
۸. شیرازی، محمد بن ابراهیم، اسفار اربعه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۹۸۱م.
۹. طباطبایی، سید محمدحسین، نه‌ایة الحکمة، ترجمه علی شیروانی، تهران، الزهراء، ۱۳۷۰ش.
۱۰. فاخوری، حنا، تاریخ فلسفه در جهان اسلام، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، نشر علمی و فرهنگی، چاپ هفتم، ۱۳۸۳ش.
۱۱. فارابی، محمد بن محمد، آراء اهل المدینة الفاضلة، تحقیق: علی بوملحم، بیروت، مکتبة الهلال، چاپ اول، ۱۹۹۵م.
۱۲. همو، السیاسة المدینة، تحقیق: علی بوملحم، بیروت، مکتبة الهلال، چاپ اول، ۱۹۹۶م.
۱۳. همو، تنبیه علی سبیل السعادة، در: الاعمال الفلسفیه، مقدمه و تحقیق: جعفر آل یاسین، بیروت، دارالمناهل، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۱۴. همو، تحصیل السعادة، در: الاعمال الفلسفیه، مقدمه و تحقیق: جعفر آل یاسین، بیروت، دارالمناهل، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۱۵. همو، فصول منتزعه، تصحیح: فوزی نجار، تهران، المکتبة الزهراء، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.
۱۶. همو، فصوص الحکم، تحقیق: محمدحسن آل یاسین، قم، نشر بیدار، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.
۱۷. همو، الجمع بین رأی الحکیمین، تحقیق: البیر نصری‌نامه، بیروت، دارالمشرق، چاپ چهارم، ۱۹۸۵م.
۱۸. همو، الدعاویة القلیبیه، در ضمن: رسائل الفارابی، دائرة المعارف العثمانیه، حیدرآباد دکن، ۱۳۴۵ق.
۱۹. همو، الوحدة والواحد، تحقیق: محسن مهدی، الدار البيضاء، چاپ اول، ۱۹۹۰م.
۲۰. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار الجامعة لدرر الاخبار الائمة الاطهار، بیروت، مؤسسة الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.